

1-Review

Context

به شما توصیه شده از بلند کردن اجسام سنگین خودداری کنید، می‌خواهی کمکت کنم میزو ببری تو اتاق؟

You have been advised to avoid lifting heavy things; would you like me to give you a hand moving the desk into that room?

نگران نباش عین آب خوردنه از پیشش برمیام.

Don't worry. It's like a piece of cake. I can cope with it.

تا حالا ۱۰ بار این کارو کردم.

I have already done it 10 times.

شما چرا چایی بگیری وقتی من اینجام؟

There is no sense in serving the tea if I'm here to do it.

شام می‌خوری؟ تازه شام پختم

Are you eating dinner? I have just cooked the dinner.

تعارف نمی‌کنم اشتها ندارم.

It's not a compliment, I haven't got appetite.

می‌خواهی کمکت کنم یخچال رو از پله ببری بالا؟

Would you like me to give you a hand moving the fridge upstairs?

بقیشو جا ندارم.

I can't manage the rest.

خوبی؟ انگار رنگت پریده.

Are you alright? You look off color.

حالم خوب نیست، سرم گیج میره یخورده

I'm down; I feel a bit dizzy.

نمی دونم چرا معده ام درد می کنه.

I don't know why I have got a stomachache.

می خوای کمکت کنم بلند شی؟

Would you like me to help you up?

نمی خوام تو زحمت بندازم تو سرت شلوغه.

I don't want to put you in trouble; you are fully tied up yourself.

برو بابا بذار کمکت کنم.

Come on! Let me give you a hand.

شما چرا آشغالارو ببری دم در وقتی من اینجام.

There is no sense in putting the garbage out if I'm here to do it.

از پیشش بر میام.

I can paddle my canoe.

می خوای برسونمت خونه؟

Would you like me to give you a lift home?

نمی خوام مزاحمت بشم.

I don't want to inconvenience you.

چه زحمتی!

No trouble at all!

وظیفمو انجام دادم.

I have done my duty.

تو میدونی با قلب من چیکار کردی؟

Do you know what you have done with my heart?

تو قرار بود منو بگیری، من پا به ماهم باردارم/حاملم

You were supposed to marry me; I'm in the family way.

من ناخواسته حاملم.

I'm up the duff.

می خوای کمکت کنم میزو بچینی؟

Would you like me to give you a hand setting the table?

من مطمئنم نمیتونی از پیشش بریای.

I'm sure you can't cope with it.

دارم از خجالت آب میشم شما چرا پول شامو حساب کنی وقتی من اینجام.

My cheeks are burning with shame; there is no sense in paying for my dinner by yourself if I'm here to do it.

امشب مهمون منی.

It's my treat tonight.

ایشالا دفعه ی بعدی!

Hopefully next time!

2-Is there anything particular I can help you with

Context

می تونم کمکت کنم؟

Can I help you?

هدف این درس اینه که مترادف
های برای این قالب بخونیم

فعلاً نه، اگه نیاز داشتم صداتون می کنم.

Not for a moment thanks, I am calling you if I need

قالب خوراک من

not for/at this moment

اون آقا که دم در ایستاده چی نیاز داره؟

What does that man standing at the door need?

need

حالت اول: بعدش اسم بیاد

پولش رو نیاز داره، بهش بدم؟

He needs his money, shall I give him?

به زیر سیگاری نیاز دارم،

میشه برام بیاریش؟

I need an ashtray, could you bring it for me?

پدرم به کمکت نیازی نداره.

My father doesn't need your help.

به کمکی نیاز داری؟

Do you need the help?

به کمکی نیاز داری؟

Do you need an aide?

نیازی نیست این قرص رو بخورید.

You don't need to take this tablet.

نیازی نیست مادرت رژیم بگیره.

Your mother doesn't need to go on a diet.

نیازی نیست برادرت تا دیر وقت اینجا بمونه

Your brother doesn't need to stay here late.

نیازی نیست نگران باشی.

need

حالت دوم الف: بعدش فعل بیاد
که در محرک فارسی فعل دوم به
صورت مضارع التزامی است

You don't need to be worried.

لزومی نداره این قرص رو بخورید.

You needn't to take this tablet.

لزومی نداره برگردی، اینجا می مونم.

You needn't come back, I am staying here.

نیازی نیست برگردی.

You don't need to come back.

لزومی نداره پولی پرداخت کنید. برات مجانی هست.

You needn't to pay any money. It is free for you.

بابت این سرویس هزینه ای باید بدم؟

Is there any charge for this service?

از الان به بعد، لزومی نداره این قرص رو مصرف کنی.

From now on, you needn't consume this tablet.

لزومی نداره انجامش بدی.

You needn't to do it.

نیازی نیست انجامش بدی.

You don't need to do it.

نیاز به پولم نداری.

You don't need my money.

لزومی نداره ازت کمک بخوام.

I needn't ask you for help.

نیازی نداره ازت درخواست کمک کنم.

I don't need to ask you for help.

لزومی نداره صبح بیدار بشی.

You needn't wake up in the morning.

need

حالت دوم ب: بعدش فعل بیاد

needn't هرگز با اسم نمیاد

نیازی نیست صبح بیدار بشی.

You don't need to wake up in the morning.

می تونم کمکتون کنم؟

Can I help you?

فعلاً نه، خبرتون می کنم.

Not for a moment, thanks. I'm calling you.

نیازی نیست بهم کمک کنی.

You don't need to help me.

لزومی نداره بهم کمک کنی.

You needn't help me.

فعل بیاد و منع شما عمومیت برای همه مردم دنیا دارد need اگر بعد

باید از ساختار الف پری(ساختار ب ممنوعه)!

مثلاً:

شما نیازی نیست این قرص رو در دوران بارداری مصرف کنید(یک قرصی که برای تمام

زنان باردار مضر است)!

you needn't take this tablet(wrong)

you don't need to take this tablet(correct).

کمک خاصی از دستم بر می آد.

زیبا ترین آفر کمک

Is there anything particular I can help you with?

دارم دنبال یه تختخواب تاشو می گردم.

I am looking for a sofa bed.

دارم دنبال یه آدامس بدون شکر می گردم.

am looking for a sugar free gum.

دارم دنبال یه روغن بدون کلسترول می گردم.

I am looking for a cholesterol free oil.

دارم دنبال یه جای سیگار کشیدن می گردم.

I am looking for a smoking free area.

دارم دنبال یه جای دنج می گردم.

I am looking for out of the way spot.

دارم دنبال جای پاتوق برادرت می گردم.

I am looking for your brother's cozy place.

دارم دنبال جای همیشگی مادرت می گردم.

مناسب زمانیکه طرف خودش داره کار رو بدون مشکل انجام can i help you?

میده و من میخوام کمکش کنم(مثلاً شخصی داره دو چمدون رو راحت حمل میکنه)!

is there anything particular i can help you with?

برای وقتیکه طرف داره کار رو با مشکل و زحمت انجام میده و من میخوام کمکش کنم

مثلاً طرف داره سعی میکنه چمدون رو جا به جا کنه اما زورش نمیرسه

چیز خاصی وجود
داره که من بتونم
باهاش بهت کمک
کنم؟

I am looking for your mother's stamping ground.

برادرت رو فارغ التحصیل کردم.

I have graduated your brother.

برادرت فارغ التحصیل شده.

Your brother has graduated.

سایزتون رو تموم کردم.

I have run out of your size.

این رنگ رو تموم کردی؟

Have you run out of this color?

مطمئنی از این مدل تموم کردی؟

Are you sure you have run out this model?

بذار چک کنم انبار رو، فکر کنم سایزت رو تموم کرده باشم.

Let me check the stock room. I think I have run out of your size.

من تو قصابی هستم، گوشت تموم کردند چی بخرم؟

I am in the butcher's. They have run out of meat, what shall I buy?

شکر تمام کردیم می شه سر راه بخری؟

We have run out of sugar, could you buy some on the way?

بخشکی شانس، شما دیروز پشت ویترین از این مدل داشتی ، تمومش کردین؟

Just my luck, you had some of this model on the window yesterday. Have you run out of it?

Vocabulary

فروشنده مغازه های بزرگ که مشتری رو راهنمایی می کنه

Attendant

زیرسیگاری

اکثر افعال در حالت اکتیو معنی "فلان کردن" میدن که پسو شون میشه "فلان شدن" ا بعضی افعال هم معنی شدن دارن هم معنی کردن مثل:

تمام شدن/تمام کردن finish

برای پیشگیری از ابهام

تمام کردن یک جنس run out of

تمام شدن یک جنس to be + out + of

نکته: این قالب محرک فارسیش مجهول ولی انگلیسیش معلومه

مثلا: این مدل تموم شده

I am out of this model.

به عنوان فاعل باید صاحب جنسی که تموم شده است رو ذکر کنيد

تمام کردن/تمام شدن انجام یک کار finish

شروع شدن/شروع کردن start

باز کردن/باز شدن open

فارغ التحصیل شدن/فارغ التحصیل کردن (اما معنی کردن آن قوی تر است graduate

در نتیجه برای معنی شدن بهتر است از فرم پسو استفاده شود)

coding
run,,,, out of
to be,,,, out of

Ashtray

پاتوق

Cozy

نقطه

Spot

جای همیشگی

Stamping ground

کمک خاصی از دستم بر می آید؟

Is there anything particular I can help you with?

Conversation text

A: Can I help you?

B: Not for a moment thanks, I am just looking.

A: Is there anything particular I can help you with?

B: Well, actually I am looking for a digital watch.

A: I am afraid; we are out of digital watches. We expect some in very soon.
Is there anything else particular I can help you with?

B: No, thank you.

3-We are out of digital watches

Context

از این مدل تموم شده. صاحب مغازه به مشتری میگه

مهم ترین چالش این قالب
جمله انگلیسی معلوم
جمله فارسی مجهول است
فاعل جمله انگلیسی = همان صاحب
جنس است که جنس را تمام کرده

I am out of this model.

از این مدل تموم شده؟ میری مغازه به صاحب مغازه میگه

Are you out of this model?

گوشت تموم شده، چی جای گوشت بخرم؟ میری مغازه میبینی

They are out of meat, what shall I buy **instead of** meat?

شکر تموم شده، چی سر راه بخرم؟ به مامانت زنگ میزنی میگه

We are out of sugar; What shall I buy on the way?

از این مدل تموم کردم.

I have run out of this model.

از این مدل تموم شده.

We are out of this model.

از این سایز تموم کردین؟

Have you run out of this size?

از این سایز تموم شده؟

Are you out of this size?

کمکی از دستم بر می آد؟

Is there anything particular I can help you with?

دنبال ساعت دیجیتالی می گردم.

I am looking for a digital watch.

متأسفم، از این مدل تموم کردیم.

I am afraid; we have run out of this model.

خاک تو سرم، چی کار کنیم؟

I could kick myself, what shall we do?

از این مدل تموم کردند، می شه لباسهام رو اتو کنی؟

They have run out this model, could you iron my clothes?

ازت انتظار دارم این پول رو بهم قرض بدی.

I **expect** you to lend me this money.

چرا ازم انتظار داری کمکت کنم؟

Why do you expect me to help you?

مادرم انتظار نداره کمک حالش باشی.

My mother doesn't expect you to be **helpful**.

انتظار نداشتم کمکم کنی.

I didn't expect you to help me.

انتظار نداشتم سرم کلاه بذاری.

I didn't expect you to deceive me.

انتظار داشتم پول رو بهم قرض بدی.

I expected you to lend me that money.

از این مدل تموم کردم.

I have run out of this size.

ساعت دیجیتال تموم شده، بزودی می آریم

We are out of digital watches. **We expect some in very soon.**

می آرید؟

Do you expect any?

می تونم روت حساب کنم از این مدل می آرید؟

Can I count on you to expect any of this model?

یه سری بهمون بزن، بزودی می آریم.

Pay a visit to us; we expect some in very soon

سر زدن visit

یه سری زدن pay a visit

کمک دیگه ای هم از دستم بر می آد؟

Is there anything else I can help you with?

نه، ممنون.

No, thank you.

سی دی تموم کردیم، می شه سی دی برای کلاس امروز بخری؟

We have run out of CD, could you buy some CDs for the class?

یعنی می خوای بگی سی دی تموم شده؟

You mean to say you are out of CD?

سی دی تموم کردی.

You have run out of CD.

خدا رو شکر

Thank God.

پروژه رو تموم کردم.

I have finished the project.

مرور سی دی ها رو تموم کردی؟

Have you finished reviewing the CDs?

برادرم با سرمایه گذاری تو این کمپانی سال گذشته به نون و نوایی رسید.

My brother **struck it rich** by investing in this company last year.

Vocabulary

انتظار داشتن

Expect

به نون و نوا رسیدن

Strike it rich

Proverb

تا تنور داغه نون رو بچسبون.

Strike it while the iron is hot.